**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در شرائط جریان احتیاط بود. ابتدا اشاره کردیم که جمعی از علما قائلند احتیاط در عقود و ایقاعات و احتیاط در عبادات مشکل و محذور دارد که باید بررسی کنیم و بعد اثبات کنیم که احتیاط در این دو مورد مشکلی ندارد و بعد شرائط آن را برررسی کنیم.

**جریان احتیاط در عقود و ایقاعات**

اما برای جریان احتیاط در عقود و ایقاعات یک محذوری ذکر می‌کنند به این بیان که می‌گویند در عقود ایقاعات مسلم است که جزم به انشاء لازم است، لذا انشاء مردد یا معلق صحیح نیست مثلا کسی بگوید «ان جاء زید من السفر فبعت کتابی» می‌گویند این تعلیق در انشاء است و انشاء جزمی نیست و انشاء اگری است و در انشاء جزمیت لازم است. این نکته را بر ما نحن فیه تطبیق می‌دهند.

**مثال:** فرض کنید زید شک دارد آیا نکاح به صیغۀ « انکحت» صحیح است یا به صیغۀ «زوجت»؟ ادله را بررسی نمی‌کند یا از بررسی ادله به جایی نمی‌رسد و می‌گوید احتیاطا هر دو صیغه را می‌خوانم، یا فرض کنید شک دارد آیا طلاق به صیغۀ « هی طالق» صحیح است یا به جملۀ فعلیۀ «طلقتها» طلاق محقق می‌شود؟ بررسی نمی‌کند یا به جایی نمی‌رسد و برای احراز واقع احتیاط می‌کند و هر دو جمله را می‌گوید.

مستشکل می‌گوید احتیاط در عقود و ایقاعات منجر می‌شود به اینکه جزم به انشاء نابود شود. نمی‌داند آیا انشاء به صیغۀ «انکحت» بود یا «زوجت»؟ این تردید در انشاء می‌شود. لذا گفته شده احتیاط در ایقاعات و عقود موجب بطلان است نه موجب احراز واقع.

این شبهه قابل دفع است. دفع شبهه به این است که اینجا یک خلطی واقع شده است، در احتیاط در عقود و ایقاعات، انشاء جزمی است، آنچه در آن تردید است سبب تحقق انشاء در نزد شارع است، وقتی جمع اسباب شد مشکلی ندارد. به عبارت دیگر شما انشاء را در اصول به هر صورت که معنا کنید یا بگویید انشاء، «اعتبار المعنی فی النفس و ابرازه بمبرز» است یا بگویید انشاء «ایجاد المعنی باللفظ» است، بالاخره انشاء یک واقعیتی دارد که قصد ایجاد است و یک مبرز شرعی دارد، وقتی طرف صیغۀ نکاح را می‌خواند جزم دارد به ایجاد معنا در خارج و تردید و تعلیق ندارد و می‌خواهد این زوجیت در خارج ایجاد شود. تردید در این است که آیا این قصد جزمی را کدام صیغه شرعا در خارج محقق می‌کند؟ وقتی مکلف جزم قطعی به انشاء داشت، هر دو سبب موجد را هم ذکر کرد، این تردید و تعلیق در انشاء نیست، نمی‌گوید اگر اینگونه باشد من این معنا را ایجاد می‌کنم، اگر با صیغۀ «انکحت» باشد ایجاد می‌کنم و اگر با صیغۀ دیگری باشد ایجاد نمی‌کنم اینگونه نیست. لذا اگر تردید است در سبب ایجاد آن معنا است شرعا، امرش دائر بین دو سبب است قصد ایجاد جزمی دارد و هر دو سبب را می‌آورد، انشاء جزمی است و با هر دو سبب هم جزما واقع شده است لذا احتیاط در عقود و ایقاعات مشکلی ایجاد نمی‌کند.

**جریان احتیاط در عبادات**

احتیاط در عبادات بر دو قسم است:

**قسم اول:** گاهی احتیاط موجب تکرار عمل است، نمی‌داند نماز جمعه بر او واجب است یا نماز ظهر، و احتیاط می‌کند و هر دو را می‌خواند که تکرار عمل است.

**قسم دوم:** گاهی احتیاط محقق است هر چند بدون تکرار عمل، همان جزء محتاط را تکرار می‌کند نه تمام عمل را، نمی‌داند در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی آیا یک تسبیح واجب است یا سه تسبیح؟ احتیاط می‌کند و سه تسبیح را انجام می‌کند. این تکرار جزء است نه تکرار عمل. بعضی از علما در هر دو قسمش اشکال کرده‌اند و گفته‌اند اگر احتیاط موجب تکرار عمل نباشد، احتیاط محذور و مشکل دارد و عمل را دچار اشکال می‌کند و احراز واقع نیست، موردی هم که احتیاط در عبادات با تکرار عمل است اشکال دیگری مطرح کرده‌اند که تکرار عمل احتیاط نیست بلکه استهزاء مولاست.

اما موردی که احتیاط موجب تکرار عمل نیست می‌گویند از طرفی در عبادات قصد وجه و قصد تمییز لازم است، در هر جزئی از اجزاء عبادت قصد تمییز و قصد وجه لازم است، قصد وجه نگاه به حکم تکلیفی دارد می‌گوید این جزئی که انجام می‌دهی بدانی واجب است یا مستحب، قصد تمییز نگاه به حکم وضعی دارد هر شئ‌ای که در نماز انجام می‌دهی باید بدانی این جزء نماز است یا جزء نیست، این قصد تمییز است تمییز بین جزئیت و بین غیر جزئیت. مستدل می‌گوید از طرفی در عبادات و اجزاء عبادات قصد وجه و قصد تمییز لازم است. از طرف دیگر اگر جزئی از اجزاء را احتیاطا مکلف تکرار کرد مثل تسبیحات اربعه، اینجا در عمل احتیاطی قصد وجه و قصد تمییز مفقود است، لذا عمل احتیاطی مبطل عمل است، احراز واقع نمی‌کند بلکه عمل را باطل می‌کند، تسبیح دوم و سوم را که در نماز می‌خواند اگر بپرسند واجب است یا مستحب است می‌گوید من نمی‌دانم و احتیاطا انجام می‌دهم تسبیح دوم و سوم جزء واجب و مأموربه است یا نه صرفا عمل راجحی است، می‌گوید نمی‌دانم پس قصد وجه و تمییز مختل می‌شود. قصد وجه و تمییز که مختل شود عبادت باطل می‌شود پس احتیاط یعنی چه؟

از این مستشکل سؤال می‌شود به چه دلیل قصد وجه و قصد تمییز در عبادات و اجزاء آن واجب است؟

این بحث قصد وجه و قصد تمییز از بعضی از عبارتهای متکلمین به فقه سرایت پیدا کرده است سه دلیل بر لزوم قصد وجه و قصد تمییز در عبادات اقامه می‌کنند:

**دلیل اول:** به اجماع تمسک می‌کنند. این اجماع محصل نیست بدون شبهه و اجماع منقول است و محتمل المدرک لذا اجماع بر این مسأله معنا ندارد.

**دلیل دوم:** می‌گویند در عبادات حسن فعلی و حسن فاعلی لازم است، بگویند زید دارد کار حسن انجام می‌دهد، حسن فاعلی منوط به قصد انجام دهنده است، مثال می‌زنند زید یتیم را می‌زند اگر به قصد تأدیب باشد، حسن فاعلی دارد و می‌گویند کار خوبی انجام می‌دهد. اگر به قصد کودک آزاری باشد می‌گویند کار قبیحی انجام می‌دهد و حسن فاعلی ندارد.

از طرف دیگر در عبادات حسن فاعلی به این است که فاعل کیفیت دستور مولا را بداند و از پیش خودش کاری انجام ندهد. تا فاعل قصد وجه و تمییز نداشته باشد حسن فاعلی محقق نمی‌شود. لذا وقتی اجزاء را تکرار می‌کند اگر قصد وجه و تمییز نداشت حسن فاعلی ندارد عملی که حسن فاعلی ندارد اصلا عبادت نیست و قبیح است. لذا اینجا احتیاط موجب قبح عمل و بطلان عمل می‌شود و نه احراز واقع، این وجه هم قابل قبول نیست نقد آن خواهد آمد.

1. - جلسه 27 – مسلسل 242– ‌‌سه‌شنبه – 02/09/1400 [↑](#footnote-ref-1)